

بررسی فقهی ماهیت وجودی حقوق مالی زوجه در قرآن؛ فقه امامیه و مقایسه آن با حقوق کشور مصر

کوروش بشیری*

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۱۲

علی پریمی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۲۰

احمد رضا بهنیافر***

چکیده

به لحاظ حساسیت موضوع احقاق حقوق زوجه پس از انحلال نکاح با استفاده از منابع فقهی و حقوقی ملهم از نظرات فقهای امامیه و حقوقدانان در کشور اسلامی مثل مصر هدف مقاله حاضر بررسی فقهی ماهیت وجودی حقوق مالی زوجه در فقه امامیه و مقایسه آن با حقوق کشور مصر است. تحقیق حاضر از نوع نظری و به لحاظ ماهیت توصیفی و تحلیلی است. این تحقیق به روش کتابخانه‌ای انجام گرفت. بررسی‌ها نشان داد قانونگذار حقوق مصر، پیوسته در جهت تأمین و حمایت از حقوق زنان تلاش کرده تا از ورود اجحاف به حقوق زنان به ویژه زنان مطلقه جلوگیری کند. **کلیدواژگان:** حقوق مالی زوجه، انحلال نکاح، حقوق مصر، فقهای امامیه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی دکتری رشته فقه و حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران.

Ali.parimi@yahoo.com

** استادیار دانشگاه پیام نور، سمنان، ایران.

*** استادیار واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران.

نویسنده مسئول: علی پریمی

مقدمه

نهاد مقدس خانواده، منشأ سلامت خانواده و سبب رشد جامعه است و با استناد به آیه «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم/۲۱). قرآن کریم از نشانه‌های مهم خانواده را جایگاه آرامش همسران در سایه محبت و مودت می‌داند. خانواده کانونی است که در آن مهر، محبت، فداکاری و ایثار نقش اصلی را ایفا می‌کند. از طرفی تزلزل بنیان خانواده و تیرگی روابط همسران طبقات و ضایعاتی در جامعه ایجاد می‌کند و از آنجا که خانواده به عنوان یکی از نهادهای اجتماعی است و تغییر در آن، تأثیرات مستقیمی بر جامعه دارد، تردیدی نیست که اگر این نهاد به درستی شکل گیرد و اشخاص به خوبی در آن تربیت شوند، جامعه نیز صالح و سالم خواهد بود؛ در غیر این صورت به هنجارشکنانی تبدیل می‌شوند که تأثیرات منفی می‌گذراند و نظام خانواده متلاشی می‌شود و موجبات طلاق زناشویی را فراهم می‌سازد.

علی‌رغم تبعات و ضایعات طلاق مشکلات عدیده‌ای برای زنان مطلقه ایجاد می‌کند و آثار شوم آن بروز پیدا می‌کند. از جمله این آثار تبعات اقتصادی و مالی زوجه پس از انحلال نکاح است که گاه برای دستیابی به منافع خود، هرگونه سختی را باید تحمل کنند. بنابراین در این تحقیق سعی شده است برخی از حقوق مالی زوجه از قبیل، اجرت المثل و نحله، نفقه و مهریه مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا بررسی فقهی ماهیت وجودی حقوق مالی زوجه در فقه امامیه و مقایسه آن با حقوق کشور مصر مورد بررسی قرار می‌گیرد. از مهم‌ترین مسائل بررسی جنبه‌های مالی پس از انحلال نکاح پاسخ به سؤالاتی است، از جمله آیا زوجه با وقوع طلاق به محصول زحماتی که سالیان متمادی در خانه شوهر متحمل شده دست پیدا می‌کند؟ این حقوق کدام‌اند؟ شرایط تحقق آن‌ها چیست؟

ضمانت‌های اجرایی پرداخت حقوق مالی زوجه چیست؟ تمام این مسائل به علاوه مسائل دیگری که می‌توان در لابه‌لای آیات قرآن از جمله «وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره/۲۴۱). نظرات فقها و حقوقدانان پاسخ آن‌ها را جست‌وجو نمود و راه حل‌های مناسب برای حل معضل حقوق مالی زوجه پس از طلاق جویا گشت. گاهی قاعده فقهی «لا ضرر» دست فقها را باز گذاشته و جاهایی که قانون سکوت کرده، در

بحث تحقق اجرت المثل و تعیین مقرری ماهانه و غیره به مدد زنان مطلقه می‌آید که این مسأله و دیگر مسائل در فقه امامیه و حقوق کشور مصر نیز قابل بررسی است که گاه در نحوه چگونگی پرداخت حقوق اختلافات یا شبهاتی وجود دارد که در این رساله بدان پرداخته است.

پیشینه تحقیق

قدمت و سابقه حقوق مالی زوجه بعد از انحلال نکاح می‌توان به اولین آثار فقهی امامیه و عامه در این باره اشاره نمود و کتب فقهی و حقوقی که در این باب نگاشته‌اند و بعضاً در میان مقالات و پایان‌نامه‌ها می‌توان یافت. از آثار متقدمین از ناحیه فقهی امامیه، می‌توان به شهید اول در «اللمعة الدمشقیة» و شرح آن توسط شهید ثانی؛ شیخ طوسی، محمد بن الحسن در «من لا یحضره الفقیه»؛ حلی، ابن‌ادریس در «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی»؛ و از علمای عامه می‌توان به ابن‌اثیر در «النهاية فی غریب الحدیث»؛ ابوزهره محمد در «موسوعة الفقه الاسلامی»؛ اعور سجیع یوسف در «الأحوال الشخصية الدرزیة» اشاره نمود.

همچنین از آثار متأخرین به شخصیت‌هایی مثل امام خمینی (ره) در «تحریر الوسیله»؛ رفعتی نائینی در «حقوق موضوعه ایران پس از انحلال نکاح» یاد کرد. از میان مقالات، «حقوق فسخ نکاح در نگاه فقه و حقوق»، دانشنامه زن مسلمان، ۱۳۹۴؛ مقاله «تحلیل ماهیت و احکام انحلال نکاح به لحاظ ترک انفاق»، حبیب تبار، ۱۳۹۶ و مقاله «بررسی فقهی و حقوقی تعدیل مهریه»، هاشمی نژاد، ۲۰۱۶م؛ جعفری تبار، ۱۳۸۷، «گفتاری در فلسفه حقوق خانواده»، پروین خیر/...، ۱۳۸۷ اشاره نمود.

حقوق مالی زوجه پس از انحلال نکاح در حقوق مصر

مقررات طلاق در کشورهای اسلامی مبتنی بر احکام شرع هر کشوری است و در این مورد در بیش‌تر مواقع از یکی از مذاهب اسلامی پیروی کرده است، و اظهار طلاق به اراده مرد در همه مذاهب خمس مشترک است اما طلاق به تقاضای زن در مواردی صورت می‌گیرد که شرعاً تجویز شده باشد. حقوق تطبیقی به عنوان یکی از گرایش‌های

کاربردی حقوق، ضمن شناخت وجوه افتراق و اشتراک میان مبانی و اصول، هنجارها، ساختارها و رویه‌ها، اقدام به شناخت راه حل‌های بکاررفته در نظام حقوقی می‌نماید. در مطالعه تطبیقی نظام حقوقی مذاهب خمس که شامل امامیه، حنفیه، مالکیه، شافعیه، حنبلیه است نظام حقوقی ایران بر مبنای فقهای امامیه است و کشور مصر بر مبنای فقهای عامه است.

از زمان عثمانیان که حدود پنج قرن بر کشورهای اسلامی (۱۴۵۳-۱۹۲۰م) حکومت کردند، قوانین آن‌ها بر اساس فقه عامه و به ویژه حنفی بود که/حمد جودت پاشا (۱۸۲۲-۱۸۹۸م) تاریخ نویس و حقوقدان عثمانی بیش از هر کس در تدوین آن بر احکام فقه حنفی تلاش می‌کرد البته مسلمانان از فقه دیگر مذاهب اهل سنت نیز بهره می‌برند، چنانچه در مصر گرچه دولت عثمانی در ۱۹۱۷ نخستین قانون مربوط به احوال شخصیه را به تصویب رساند، لیکن مصر از نظر تلاش برای ایجاد یک نظام قانونی در امور مربوط به احوال شخصیه بر دولت عثمانی، پیشی گرفته بود، در سال ۱۹۱۵ میلادی یکی از علمای مذاهب اربعه دست به تدوین قوانینی در این خصوص زدند؛ اما اعتراضات فراوان از یک طرف و شروع جنگ جهانی اول از طرف دیگر، این تلاش را عقیم گذارد. با سقوط عثمانیان در ۱۹۲۰ میلادی قانونی در ۱۳ ماده به تصویب رسید که بر اساس فقه مالکی بود، در این قانون مقررات راجع به نفقه زوجه، اعطای حق فسخ نکاح به زنان و غیبت زوج وجود داشت، در سال ۱۹۲۳ میلادی قانون مربوط به سن نکاح مشتمل بر دو ماده به تصویب رسید. در سال ۱۹۲۶ میلادی گروهی از علمای مصر که در میان آنان شاگردان محمد عبده نیز حضور داشتند قانونی راجع به ازدواج و طلاق تدوین شده که در آن برخی شروط ضمن عقد، شرط خودداری از ازدواج دوم پیش‌بینی شده بود. این قانون بر اساس فقه مذاهب اربعه و برخی فتاوی/ابن تیمیه و/ابن قیم بنا شده بود که در ضمن نظرات فقهی محمد عبده را نیز در بر داشت لیکن در ۱۹۲۹ میلادی تغییراتی یافت و احکام آن تنها بر مبنای آراء فقهای مذاهب اربعه اصلاح گردید. در ۱۹۳۶ میلادی قانون دیگری به تصویب رسید که در آن احکامی ناظر بر روابط اعضای خانواده و تنظیم امور مالی آن پیش‌بینی شده بود. در ۱۹۴۳ و ۱۹۴۶ و ۱۹۵۲ میلادی قوانین راجع به ارث و وصیت و وقف وضع گردید، در ۱۹۵۶ میلادی تغییرات عمده‌ای در حقوق

مصر از جمله مقررات مربوط به احوال شخصیه رخ داد و مفتی‌ها و فقهای عامه و بخشی از آنان در دانشگاه الازهر مصر نقش بسزایی در تصویب و اجرای قوانین داشتند. در مجموع قوانین مدنی حاکم در کشور مصر بر مبنای آرای فقهای مذاهب عامه است. لذا در این تحقیق سعی شده که مبانی فقهی نفقه، اجرت المثل و مهریه مربوط به حقوق مالی زوجه پس از انحلال نکاح مورد بررسی قرار گیرد.

مبنای فقهی اجرت المثل و نحله

وظایف زوجه در منزل در طول سابقه زناشویی، هم از نظر شرع و هم از نظر قانون و عرف به طور معمول حقی را برای زن ایجاد می‌کند که در هنگام طلاق، برای زوجه مطلقه احقاق حق می‌شود و در صورت عدم قصد تبرع زوجه و عدم نشوز، برابر قانون برای زوجه مطلقه در نظر گرفته می‌شود. قرآن کریم با استناد به آیه ﴿لَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ﴾ (طلاق / ۶) نهی از ضرر رساندن به زوجه را نهی کرده است.

بعضی از فقهای اهل سنت مثل ابو ثور که از اصحاب شافعی است، انجام کارهای خانه را برای زوجه واجب می‌داند، و استدلال می‌کند به اینکه زنان پیامبر صلی الله کارهای خانه را انجام می‌دادند و فاطمه زهرا سلام الله علیها از جمله آنان بود. برخی معتقدند در صورتی که مرد توانایی دارد، خادم استخدام کند، فقهای حنفی بر این عقیده‌اند که در شرع دلیلی ندارد که زوجه را ملزم به خدمت در خانه نماید لذا از نظر این‌ها خدمت خانه بر عهده زوج است (ابوزهره، بی تا: ۲۲۵).

اما در عرف مصر انجام کارهای خانه بر عهده زوجه است. به نظر می‌رسد برخی از حقوقدانان مصری، اگر مرد هم بخواهد کارهای خارج منزل و هم داخل منزل را انجام دهد عدل و انصاف رعایت نشده است؛ به علاوه درجه‌ای که خداوند برای مردان نسبت به زنان قائل شده است اقتضای انجام کار خانه توسط زوجه را دارد و استناد آن‌ها به آیه ﴿لِّلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ یعنی مردان بر زنان درجه دارند، بنابراین مبنای شرعی این‌ها این است که زوجه مسئول کارهای منزل است. در بسیاری از کشورهای اسلامی از جمله مصر، مبنای فقهی نحله را مستند به آیه ﴿لِّلْمَطْلُوقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/ ۲۴۱) می‌دانند و پس از انحلال نکاح شوهر ملزم به پرداخت نحله دوران زناشویی

است. از جمله ماده ۱۸ قانون احوال شخصیه مصر، اصلاحی ۱۹۸۵ به مدت دو سال شوهر را ملزم به پرداخت‌هایی کرده است (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۵۰۳).

به نظر می‌رسد که ماده ۱۸ قانون احوال شخصیه مصر، با تبصره ۶ ماده واحده قانون ارتباط دارد که زوجه پس از انحلال نکاح اجرت المثل کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده با رعایت اطاعت از همسر و عدم نشوز، توسط زوج پرداخت می‌گردد و اگر زوجه نتواند شرایطی که مستحق اجرت المثل است، به اثبات برساند، نوبت به نحله می‌رسد که به نظر دادگاه مبلغی را جهت زحماتی که زوجه در دوران زناشویی کشیده، تعیین می‌کند که در مصر شوهر به مدت دو سال هزینه نحله را پرداخت می‌کند. البته در صورت ناتوانی زوج، مبلغ پرداختی به صورت اقساط تعیین می‌شود. بنابراین مستند فقهی حکم نحله در اصل همان «مَتَاعٌ» در آیه ۲۴۱ بقره است که در میان مکاتب مختلف فقهی مورد تفسیرهای گوناگون قرار گرفته، و در قوانین احوال شخصیه کشورهای اسلامی از جمله مصر به پیروی از فقیهان وارد شده است.

مبنای فقهی نفقه

به استناد آیه ﴿عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (بقره/۲۳۳) رزق و کسوت زنان بر عهده زوج گذاشته شده است. همچنین در باب ادله پرداخت نفقه، آیات قرآن به پرداخت نفقه در حق متعارف ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (نساء/ ۱۹) در نزد مرد، و در حد وسعت و توانایی خود وی ﴿لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ﴾ (طلاق/ ۷) اشاره کرده است (بستان، دهقان نژاد، ۱۳۹۶: ۷).

از نظر حقوقدانان مصری و فقهای حنفیه، سبب و مبنای نفقه متفاوت است که اختصاراً بدان اشاره می‌شود:

۱. مبنای احتباس: برخی معتقدند که احتباس موجب وجوب نفقه است؛ حال فرقی نمی‌کند زوجه مسلمان باشد یا غیر مسلمان، غنی باشد یا فقیر، نفقه احتباس در حق زوج برای منفعت زوجه است که برای رسیدن به مقصود نکاح صورت می‌گیرد و در صورت انحلال نکاح زایل می‌شود (العمروسی، بی تا: ۲۰۹).

۲. مبنای ملکیت نکاح: زوجه به این علت که باید به زوجه نفقه بدهد که مالک بهره‌ای است که از ازدواج ناشی می‌شود و دیگری را در این بهره نصیبی نیست، بدین معنی که مرد حق دارد علاوه بر اینکه از این زن بهره مند می‌شود از زن دیگری نیز بهره ببرد، حال اینکه زوجه چنین اختیاری ندارد و باید فقط در اختیار شوهر خویش باشد لذا چنین بهره‌ای باید به وی تعلق گیرد (الکاسانی، ۱۳۲۸، ج ۴: ۱۶).

۳. مبنای قوامیه: به موجب این نظر، سبب وجوب نفقه قیوم بودن مرد بر زن است با استناد به آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾.

۴. مبنای عقد و تمکین: قائلین به این نظریه می‌گویند وجوب ناشی از عقد و اطاعت زوجه از زوج به این لحاظ نفقه به مجرد عقد به زوجه واجب نمی‌شود؛ بلکه این عقد باید مقارن با تمکین و اطاعت زوجه باشد.

۵. مبنای عقد: به موجب این نظریه، سبب وجوب نفقه به مجرد عقد نکاح را انکار می‌دارد؛ اما در صورتی که پس از عقد زوجه ناشزه گردد، نفقه او ساقط می‌گردد (ابن خرم، بی تا، ج ۷: ۱۱).

ماهیت نفقه

در خصوص ماهیت نفقه، کلیت آن بین حقوقدانان مصری و فقهای امامیه اختلافی نیست که شوهر نفقه را به زن تملیک کند زیرا نفقه زن برای اعاشه و زندگانی او است اما درباره اموال میان فقها اختلاف نظر است، البته حنفی‌ها و شافعی‌ها و برخی از فقهای امامیه قائل به امتاعی بودن اموال هستند، حنبلی‌ها در ظروف و وسایل پخت و پز و نظافت و مانند آن قائل به امتاعی هستند. مالکی‌ها و برخی فقهای شافعی و امامی حکم این قسم را مانند خوراک دانسته‌اند که زوج به همسرش تملیک می‌کند و زن مالک آن‌ها شده و حق تصرف مالکانه دارد. / ابو زهره می‌نویسد: «دانشمندان مصری معتقدند که اموال مصرف شدنی که به عنوان نفقه به زن داده می‌شود در حقیقت به ملکیت او در می‌آید اما اموالی که با استفاده، عین آن‌ها از بین نمی‌رود، به ملکیت زوجه در نمی‌آید و فقط حق انتفاع از آن‌ها را دارد» (ابو زهره، بی تا: ۴۲۲). البته بعضی لباس را با این استدلال که اگر استرداد آن بر زوج واجب باشد، لازم است که زن مالک آن‌ها نباشد ولی

اصل لباس برای او واجب است و از اموال مصرف نشدنی استثنا کرده‌اند و حکم به ملکیت آن به زن داده‌اند (ابن خرم، بی تا، ج ۷: ۱۰۸).

خوراک و توابع آن از نظر فقهای عامه

فقهای اهل سنت اظهار داشته‌اند که زوج باید خوراک و نوشیدنی و خورشت و توابع آن از آب و سرکه و زیتون و روغن خوراکی و هیزم و سوخت را برای زوجه آماده کند ولی تهیه میوه واجب نمی‌باشد (الکاسانی، ۱۳۲۸، ج ۴: ۱۰۸).

جمهور فقهای عامه به جز شافعی معتقدند که مقدار طعام به قدر کفایت زوجه تعیین می‌شود (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۳۱) و استناد به سخن پیامبر (ص) که به همسر / بوسفیان فرمودند: «خُذِي مَا يَكْفِيكَ وَوَلَدَكَ بِالْمَعْرُوفِ» یعنی به مقداری که تو و فرزندت را کفایت کند به شایستگی از اموال او بردار. در مصر حنفی‌ها معتقدند نفقه طعام و پوشاک با توجه به فقر و غنای زوج تعیین می‌شود و استناد به آیه «لِيَنْفِقَ ذُو سَعْتِهِ» (طلاق/ ۷) کرده‌اند و مالکی‌ها معتقدند که با توجه به وضعیت زوجین از لحاظ توان‌گری و فقر و مراعات جایگاه و شرافت زن و وضعیت شهرها تعیین می‌شود و آن‌ها هم به آیه فوق استناد کرده‌اند. در مورد زمان ادای خوراک، حنفی‌ها و مالکیه نظر مشترک دارند که در پرداخت نفقه هر روشی را که مناسب حال زوجه است می‌تواند بپردازد، خواه به صورت روزانه یا هفتگی و ماهیانه و سالانه (ابن عابدین، ۱۴۱۲، ج ۳: ۵۸۱). ولی شافعی و حنبلی معتقدند که در ابتدای هر روز با طلوع خورشید در دسترس زوجه قرار بگیرد؛ زیرا این زمان ابتدای وقت حاجت است (شریبینی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۱۵۳) البته شهید ثانی با نظر شافعی و حنبلی موافق است، زیرا اطمینانی نیست به اینکه زوجه تمام شرایط استحقاق نفقه مازاد را بر یک روز داشته باشد و احتیاج زوجه به همین مقدار برطرف می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۴۶۲).

پوشاک، مسکن، خادم

پوشاک، شامل هر چیزی که انسان می‌پوشد، تهیه آن به عنوان نفقه بر زوج واجب است که از ادله و منابع فقهی استفاده می‌شود. فقهای عامه مصری اعم از شافعی، حنفی

و مالکی، حال زوجین را از لحاظ فقر و توان‌گری معتبر می‌دانند و لباسی متناسب با طبقه خودش (غنی، متوسط و ضعیف) تهیه شود، و فقهای حنبلی عادت غالب مردم شهر را در نظر گرفتند و بسیاری از فقهای امامیه معتقدند که اگر عادت مردم شهر، لباس‌های کتان و حریر باشد و زن هم اهل تجمل باشد، بر مرد تهیه لباس تجملی مالی واجب می‌شود (حلی علامه، ۱۴۱۰، ج ۳: ۱۰۵).

تمام فقهای مذاهب اعم از امامیه و عامه بر وجوب مسکن برای زوج اتفاق نظر دارند با استناد به آیه ﴿أَسْكُنُوهُنَّ مَن حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِن وَّجَدِكُمْ﴾ (طلاق/۶). در این آیه شریفه خداوند به مردان امر می‌فرماید که زنانشان را سکنی دهند. البته انتخاب مسکن، عاریه یا اجاره، را حق شوهر می‌دانند ولی زن حق دارد که به صورت مستقل در اتاق باشد و زندگی مشترک با هوو نداشته باشد و این نشوز به حساب نمی‌آید و فقهای مذاهب خمس در این مورد اتفاق نظر دارند (کاسانی، ۱۴۰۲، ج ۵: ۱۴۴) و استناد فقها به استقلال زن در سکونت، آیه ﴿وَعَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (نساء/۱۹) است. حنفی‌های مصر معتقدند زندگی مشترک زن با مهر و در سکونت، موجب ضرر و آزار به او است و استناد به آیه «لَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيِهِنَّ» (طلاق/۴) نهی از ضرر رساندن دیگران به زوجه اقتضا می‌کند که قرآن از آن نهی کرده است.

مراد از خادم، مرد یا زنی است که کارهای منزل زوجه به آن‌ها سپرده می‌شود. اما در مورد اینکه خود زوج به جهت کاهش هزینه‌های زندگی، متقبل خدمت به زوجه شود، دو نظریه در بین فقهای عامه است. برخی فقها معتقدند که زن می‌تواند به این خدمت زوج به او رضایت ندهد و تقاضای خادم کند (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۵: ۱۶۱). برخی از مالکی‌ها معتقدند که زن باید خدمت زوج به او را بپذیرد و زوج چنین حقی را دارد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۳۳۷).

در لابه‌لای احکام فقها برمی‌آید که تعداد خادم و نفقه خادم بستگی به توان مالی زوجه دارد، مالکیه معتقدند اگر شأن و موقعیت زن ایجاب می‌کند که بیش از یک خادم باشد زوج ملزم به تأمین آن می‌شود و امامیه هم با نظرات بقیه فقهای عامه در مورد قدر کفایت زوج در باب نفقه موافقت دارد (حلی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۱۰۵).

شروط وجوب نفقه از دیدگاه فقهای حنفی

فقهای حنفی برای وجوب نفقه سه شرط قائل شدند:

۱- صحت عقد نکاح: مراد از عقد نکاح، نکاح دائم است؛ زیرا نکاح مقطوع یا متعه در فقه عامه پذیرفته شده نیست.

۲- تمکین زوجه: فقه حنفی و حقوق مصر، مراد از تمکین را احتباس زوجه در خانه زوج می‌دانند و زن خود را برای استمتاع در اختیار مرد قرار دهد.

۳- زوجه باید قابلیت استمتاع داشته باشد هرچند که این التذاد غیر از وطنی باشد (کاسانی، ۱۴۰۲، ج ۴: ۱۸).

در حقوق مصر سه شرط فوق وجود دارد و امام ابو زهره نیز در کتاب خود به این سه شرط اشاره کرده است (ابوزهره، بی تا: ۲۳۰).

در مورد زوجه مریضه در حقوق مصر آمده اگر زن قبل از زفاف بیمار شود و مرد نتواند او را به خانه ببرد زن نفقه ندارد چون احتباس غیر ممکن است، و در صورت انتقال، نفقه بر او واجب است. اما اگر زن قبل از زفاف سالم باشد و سپس مریض شود، مادامی که در خانه زوج است واجب النفقه است (همان: ۲۳۰).

ماده ۱۲ قانون مدنی مصر شرایط اساسی برای صحت ازدواج، تابع قانون (ملی) هر یک از زوجین است (نوری، ۱۳۸۷: ۵).

ماده ۱۶ قانون احوال شخصیه مصر، نفقه حسب حال زوجه تأیید می‌شود، از حیث توانایی و ناداری صرف نظر از وضعیت زوجه، و این قانون اکثراً در کشورهای اسلامی دیگر هم مطابقت دارد. با استناد به آیه ﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾ (طلاق/۷) و آیه شریفه، بر مرد تکلیفی بیش از آنچه توان اوست تحمیل نمی‌کند.

بنابراین وجوب نفقه امری اجتماعی بین فقهای اسلامی است و امری مسلّم و قطعی است، معیار و ملاک تشخیص نوع و جنس و به نظر برخی از فقها مقدار نفقه است، و از نظر آن‌ها تأمین نیازمندی‌های زن بر مرد واجب است و مصادیق آن در زمان‌ها و مکان‌های مختلف گوناگون خواهد بود و آنچه فقها در ذکر مصادیق ذکر می‌کنند، برای بیان وارد رایج در عصر خودشان بوده است و معاشرت به معروف بهترین ملاک در بخش ضروریات خوراک، پوشاک، مسکن و غیره است.

غیبت شوهر در انفاق زوجه

برابر ماده ۱۲ و ۱۳ قانون احوال شخصیه مصر، مصوب ۱۹۲۹ میلادی، غیبت شوهر به مدت یک سال یا بیش‌تر بدون عذر موجه، مجوز درخواست طلاق زوجه از دادگاه است. تحت عنوان «امتناع ناتوانی زوج از پرداخت نفقه» مواد ۴ و ۵ و ۶ قانون مصر، سال ۱۹۲۰ می‌گوید در صورت عدم انفاق شوهر، حکم پرداخت نفقه از مال او به زوجه صادر می‌شود ولی اگر دسترسی به اموال شوهر نباشد یا در زندان باشد یا دچار عسر و حرج خود را ثابت کند، قاضی برای پرداخت نفقه به او مهلتی که بیش از یک ماه نباشد می‌دهد و پس از گذشت مدت مزبور، در صورت عدم انفاق، حکم طلاق زوجه را صادر می‌کند.

عده در فقه عامه

در بسیاری از کشورهای اسلامی، خصوصاً در حوزه قانون مدنی، قوانین شرع حاکم است. مذاهب چهارگانه اسلامی، با استناد به نصوص قرآنی و منابع روایی، به اتفاق به مشروعیت عده قائل بوده و در این خصوص با فقهای امامیه هم‌عقیده‌اند، اگرچه در موجب و مدت عده احکامی متفاوت دارند، به عنوان مثال، فقهای اهل سنت در عدم وجوب عده بر مطلّقه غیر مدخوله اتفاق نظر دارند؛ اما در مورد زن یائسه به وجوب نگهداری عده معتقد بوده و مدت آن را ۳ ماه می‌دانند. بر همین مبنا عده زن حامله را تا وضع حمل می‌دانند، و عده زن مطلقه را که حامله یا یائسه نباشد سه قرء بیان کرده‌اند (مذهب حنفی و حنبلی کلمه «قرء» را حیض تفسیر کرده‌اند). ولی مذاهب امامیه، مالکیه و شافعیه را طهر تفسیر نموده‌اند. مذاهب اسلامی به اتفاق عده مطلقه را که به سن بلوغ رسیده لیکن حیض نمی‌بینند ۳ ماه می‌دانند.

همچنین در قوانین کشورهای اسلامی مدت عده تابع وضعیت زن بوده و اینکه شوهر، زن را طلاق داده یا فوت کرده، بستگی دارد. فقهای حنفی مدت عده وفات را چهار ماه و نیم و عده طلاق را سه دوره کامل حیض می‌دانند، در اغلب کشورهای اسلامی، در عین حالی که فلسفه اصلی پیشگیری از اختلاط نسل اعلام شده، لیکن این عملکرد را قائل‌اند که زن در این مدت مستحق دریافت نفقه می‌باشد. بدین ترتیب بسیاری از زنان، وقوع

حیض خود را جهت اطاله دوران استحقاق نفقه پنهان نموده و ابراز نمی‌کنند، قانون هم جهت پیشگیری از چنین سوء استفاده‌هایی مدت عده را محدود نموده و مقرراتی وضع نموده است. بنابراین عده در عرف و شرع اسم است برای انقضاء اتمام مدت آنچه را که از آثار نکاح باقی مانده است (کاسانی، ۱۴۰۲، ج ۴: ۱۶).

قانون احوال شخصیه مصر، مصوب ۱۹۲۹ میلادی و اصلاحیه سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۵ در بخش مربوط به طلاق، بر وجوب شرعی و قانونی نگهداری عده برای زنان، بعد از طلاق، اعم از رجعی و بائن تأکید دارد. مدت عده برای زنان مطلقه سه ماه و برای زنانی که نکاح آن‌ها به واسطه فوت شوهر منحل می‌شود، چهار ماه و سه روز اعلام شده است. مدت عده برای زنان حامله تا تاریخ وضع حمل می‌باشد. قانونگذار در تعیین مدت عده زن حامله، در مورد طلاق و فوت قائل بر تفکیک نشده است. از آنجا که قانونگذار مدت عده زنان باردار پس از بیان مدت عده زنان مطلقه و بیوه بیان نموده، به نظر می‌رسد وضع حمل، ملاک پایان مدت عده در هر دو مورد طلاق و فوت می‌باشد.

عده از نظر قانونی مدتی است که زن در آن مدت مجاز به ازدواج مجدد نمی‌باشد. قانون مذکور جهت حمایت از زن در زمان عده و پس از طلاق برای زن حق دریافت نفقه به مدت یک سال قرار داده است. در مصر، میزان نفقه در دوران عده به تناسب وضعیت مالی مرد به تشخیص دادگاه تعیین می‌شود، لیکن وضعیت مالی زن تأثیری بر تعیین این میزان در دوران عده ندارد، حمایت مالی از زن پس از طلاق ممکن است به سبب خسارات یا تأثیرات اجتماعی که بر زن وارد می‌شود به مدت دو سال مازاد بر یک سال قانونی، تمدید شود. تصمیم دادگاه در این مورد وابسته به مدت زمان ازدواج و وضعیت اجتماعی زن دارد. در غیر این صورت، دادگاه پس از یکسال ممکن است از پرداخت نفقه توسط مرد رفع تکلیف کند.

در حقوق مصر زنی که قبل از دخول و قبل از خلوت مطلقه شده است، عده ندارد و معنی خلوت شرعی، یعنی زوجین در مکانی که غیر در آنجا حضور ندارد و بدون اجازه آن‌ها وارد نمی‌شود، حضور داشته باشند و زوج بتواند زن را وطی نماید، بدون وجود مانع جسمی مثل مرض یا طبیعی مثل وجود شخص ثالث یا شرعی مثل حیض و روزه واجب، اگر هر کدام از این شرایط وجود نداشته باشد، خلوت فاسد می‌گردد؛ همچنین (بر خلاف

امامیه) زن یائسه یا صغیره باید عده نگه دارد (العمروسی، بی تا: ۵۶). عده، طلاق در زمان بستگی حامل به وضع حمل است. زمانی که عادت ماهیانه می‌شوند با گذشت سه حیض و عده خود را سپری می‌کند. در فقه حنفی مصر اگر زنی در حیض طلاق داده شود. این حیض جزء سه حیض است که زن باید بگذراند تا مدت ۴ عده تمام شود. اگر زن از کسانی است که به سن یائسگی نرسیده ولی عادت نمی‌شود، از مدت طلاق باید مدت سه ماه عده نگه دارد.

در مورد عده فسخ نکاح و موطوته به شبهه، شبیه عده طلاق است و در عده وفات چنانچه زنی حامل باشد، زمان عده تا موقع وضع حمل است و در صورت غیر حامل بودن مدت چهار ماه و ده روز از زمان فوت شوهر است (همان: ۵۶۲).

عده طلاق بائن رجعی

در حقوق مصر، فقه حنفی طلاق را به بائن و رجعی تقسیم می‌کنند.

۱. طلاق بائن

طلاق است که مرد بعد از آن نمی‌تواند به زن رجوع کند و در مصر. یک نوع از انواع طلاق بائن دائمی است این طلاق قبل از دخول و قبل از خلوت است و مطلقه عده ندارد اما اگر طلاق قبل از دخول و بعد از خلوت باشد، زن باید عده نگهدارد (همان: ۵۶۴).

قانون ۲۵ سال ۱۹۲۰ میلادی ۱۹۲۹ به مسأله طلاق بائن پرداخته است. شیخ عارف بصری طلاق صغیر و طلاق یائسه را به عده طلاق بائن افزوده است (بصری، بی تا: ۳۲۱). امام محمد / ابو زهره در باب طلاق بائن از قول فقهای حنفیه می‌گوید: «در هنگام طلاق باید مرد تصریح به طلاق بائن کند و لفظ صیغه را شفاف بگوید که دلالت بر طلاق کند مثلاً بگوید انت طالق طلقه شدید» طلاق أفعال التفضیل باشد، مثل انت طالق أفحش الطلاق (ابو زهره، بی تا: ۳۰۹).

در حقوق مصر و فقه حنفیه نفقه زن در عده طلاق بائن واجب است چه زن حامل باشد و چه نباشد (سلیبی، بی تا: ۳۴۰).

۲. طلاق رجعی

طلاق است که هیچ حقی از حقوق زوجیت را برای هر کدام از زوجین، زایل نمی‌کند و مرد می‌تواند در زمان عده به زن رجوع کند. طبق ماده ۲۵ قانون احوال شخصیه ۱۹۲۹ مصر هر طلاق غیر از بائن، رجعی است و ماده ۶ همین قانون اشعار می‌دارد که اگر قاضی زن را به علت عدم انفاق، زوجه مطلقه نماید، این طلاق رجعی است و اگر مرد ثابت کند که می‌تواند به زوجه نفقه پرداخت کند، حق رجوع به زن را خواهد داشت (العمروسی، بی تا: ۵۴۷). در عده طلاق رجعی فقهای حنفی حکم به وجوب نفقه داده‌اند و حقوق مصر نیز آن را پذیرفته است (الکاسانی، ۱۴۰۲، ج ۴: ۱۶). چنانچه در هنگام طلاق، زوجه ناچیز باشد، نفقه به او تعلق نخواهد گرفت (العربی، بی تا: ۳۴۹). ماده ۲۵ احوال شخصیه مصر، اذعان می‌دارد هرگونه طلاق رجعی است، مگر طلاق که تکمیل‌کننده سه طلاق بوده و طلاق قبل از دخول و طلاق بر مال و آنچه که مطابق این ماده قانونی باشد طلاق بائن محسوب می‌شود.

تفویض طلاق

در خصوص تفویض در طلاق در قانون احوال شخصیه مصر مصوب ۱۹۲۹ میلادی ماده‌ای گنجانده شده است؛ لیکن اداره حقوقی دادگستری مصر در پاسخ به استفتایی چنین نظر می‌دهد: «اگر زوج شخصاً حق طلاق دارد، می‌تواند آن را به نیابت به دیگری واگذار کند. شخص ثالث می‌تواند خود زوجه باشد و چنین نیابتی غیر از تفویض نخواهد بود. بنابراین هنگامی که امر تفویض طلاق زوجه صورت گرفت اختیار طلاق در دست زن قرار می‌گیرد، زوجه می‌تواند درخواست طلاق بدهد یا ندهد و هرگاه زوج تفویض را صادر کرد، زوجه محدودیت ندارد؛ لیکن اگر زوج گفت تا یک ماه می‌توانی خود را مطلقه سازی، فقط در این زمان می‌تواند خود را طلاق دهد و باگذشت آن محدوده زمانی دیگر چنین حقی برای او وجود نخواهد داشت (نوری، ۱۳۸۸: ۱۳).

حقوقدانان مصر با تأسی از فقهای حنفی پس از پذیرش تفویض طلاق احکام و شرایط آن را مشخص کرده‌اند از جمله صیغه طلاق است، مطابق قانون مصر می‌تواند هر لفظی باشد که دلالت بر تفویض در طلاق کند، مثلاً «امرک بیدک» اختیار در دست

خودت هست یا «اختیاری نَفْسکِ» اختیار دست خودت است. در باب وقت تفویض طلاق هم حقوقدانان معتقدند که ممکن است قبل از عقد یا مقارن با عقد ازدواج یا بعد از آن صورت پذیرد(همان: ۱۴).

ضمانت اجرای نفقه دوران عده طلاق

در حقوق مصر، تعیین تکلیف خاصی برای ضمانت اجرای پرداخت نفقه دوران عده زوجه نشده است اما از دو ماده می‌تواند حکم این موضوع را مشخص نمود:

۱- ماده ۵ قانون احوال شخصیه سال ۱۹۲۰ رقم ۲۵ که اشعار می‌دارد: «در صورت استنکاف زوج از پرداخت نفقه، زوجه می‌تواند نسبت به احتیاج‌اش از مال زوجه بردارد». برخی از حقوقدانان آن را استناد به روایت پیامبر صلی الله علیه می‌دانند که ایشان به همسر/بوسفیان اجازه دادند، به اندازه کافی از مال او بردار که به اندازه نفقه است باشد.

۲- ماده ۱۵ قانون فوق الذکر که می‌گوید: «زن باید ثابت نماید که مرد نفقه او را نمی‌دهد، اگر مرد دارا بود، قاضی او را ملزم به پرداخت نفقه می‌کند؛ اما اگر زوج فقیر بود، قاضی حکم به نفقه اعسار می‌کند و در صورتی که مرد نتوانست بپردازد، نفقه دینی بر ذمه مرد می‌شود و در صورتی پدر زوج ملء باشد، نفقه زن را می‌پردازد(ابو زهره، بی تا: ۳۴۵).

در مذهب حنفیه مصر، به دلیل اعسار زوج از پرداخت نفقه، حکم جدایی بین زوجین صادر نمی‌کند(بصری، بی تا: ۱۲۳). قانون احوال شخصیه مصر مصوب ۱۹۳۱ رقم ۷۸ در ماده ۲۴۷ ضمانت اجرای کیفری نفقه را چنین بیان می‌کند: «اگر محکوم علیه از اداء نفقه خودداری کرد، دعوی امتناع به محکمه‌ای که حکم انفاق را صادر می‌کند، ارجاع می‌گردد. هنگامی که ثابت شد محکوم علیه قادر به تأدیه نفقه است و از انجام وظیفه خودداری می‌کند، حکم به حبس او داده می‌شود و مدت حبس نباید بیش از ۳۰ روز باشد؛ اما اگر محکوم علیه آن را پرداخت یا ضامنی حاضر شد که دین او را پرداخت کند، وی آزاد می‌گردد.

شروط ضمن عقد در حقوق مصر

در شروط ضمن عقد طرفین هر عقدی می‌توانند شروطی را بگنجانند. در صورت صحت آن‌ها هر کدام ملزم به آن می‌باشد و بدون شک در عقد نکاح نیز چنین است و زوجین باید طبق آن عمل کنند؛ در باب انواع شروط ضمن عقد در حقوق مصر، به شرط صحت عقد می‌توان اشاره نمود، و شرطی که مقتضای عقد باشد مثلاً در مورد جنسی که مشتری قصد خرید دارد پس از خرید، به ملکیت خریدار درآید و دیگر شرط، شرطی که سازگار با عقد باشد مثلاً سازگار با شرط خیار یا رهن یا ضمان اگرچه این‌ها شروط مقتضای عقد نیستند؛ لیکن متعارض با عقد نیستند. بلکه به خاطر مصلحتی که در شرط موجود است، در ضمن عقد گنجانده شده است (الکاسانی، ۱۴۰۲: ۱۷۲). طبق ماده مکرر قانون احوال شخصیه مصر ۱۹۸۵ میلادی در صورتی که مرد زوجه مدخوله خود را بدون رضایت طلاق داده، بدون آنکه طلاق از طرف زن باشد و بدون آنکه مقصر باشد، زن علاوه بر نفقه دوران عده‌اش، مصلحت مبلغی معادل لااقل ده سال نفقه است که از مراعات حال زوج و موقعیت حصول طلاق و مدت زوجیت، تعیین می‌شود و بدون شک قابل افزایش می‌باشد و دادگاه می‌تواند پرداخت این مبلغ را برای مرد قسط‌بندی کند.

ایجاد نظام تأمین خانواده در مصر

در سال ۲۰۰۰ میلادی مصر قانونی را با هدف نظام جدید تأمین خانواده، تصویب کرد تا کسانی که در دادگاه به دادن نفقه زوجه مطلقه محکوم می‌شوند، صندوقی تحت عنوان «بنک ناصر اجتماعی» تأسیس نماید که مسئولیت آن بر عهده وزارت تأمینات در امور اجتماعی بود، فلسفه این مصوبه بر اساس تفکر تأمین و کفالت اجتماعی استوار گردید و هدف نظام حاکم بر مصر برای یاری رساندن به خانواده‌های محروم و مستمند بود. البته این صندوق هم در زمان نکاح زناشویی و هم پس از انحلال نکاح به زوج این امکان را می‌داد تا در پرداخت نفقه زوجه از قبیل پوشاک، غذا، مسکن، خادم و غیره یاری رساند، و این نفقه شامل هزینه‌های درمان هم می‌شد و در بض ماده ۱۷۹ احوال شخصیه مصر، بانک‌های مسئول را ملزم به پرداخت وام‌های طولانی‌مدت و کم بهره می‌کرد. این امر هم در زمان زناشویی از عسر و حرج زوج می‌کاهید و امور اقتصادی

خانواده‌ها به سهولت پیش می‌رفت و کیان خانواده را استوار می‌نمود. مراجعات زوجات به دادگاه‌ها را کاهش می‌داد و هم در زمان پس از انحلال نکاح به زوج کمک می‌کرد تا در پرداخت نفقه دوران عده طلاق، یاری رساند. این مسأله مورد حمایت فقهای حقوقدانان قرار گرفت و به تقویت امداد رسانی به صندوق تأمین خانواده می‌افزود. همچنین از اطاله پرونده‌هایی که حتی تا ۵ سال به طول می‌انجامید و طرف‌های دعوا، امیدی به رسیدن حق خود نداشتند، صبوغری نمود و بدین ترتیب تلاشی صورت گرفت تا قبل از منازعات خانوادگی و کشاندن آن‌ها به محاکم قضایی، هیأت حل اختلاف به شکواییه آن‌ها رسیدگی کند تا تسهیلاتی برای آن‌ها فراهم سازد و شاید بتواند حتی پس از انحلال نکاح به رجوع مرد در طلاق رجعی کمک کند و کانون خانواده را گرم‌تر کند. البته لبنان به جهت عدم یکپارچگی بین جناح‌ها هنوز موفق به ایجاد این صندوق نشده است تا با استفاده از تجارب مفید مصری‌ها، نائل شوند (بیرداود، ۲۰۱۷: ۱۷۴).

برخورداری زوجه مطلقه از مهریه

با توجه به اینکه انحلال نکاح گاهی در مهر مؤثر است و حتی تمام یا نصف مهر از سوی شوهر می‌بایست پرداخت گردد لذا گاهی در حکم مسأله متفاوت است، و گاهی به مهر المثل و مهر السنه برگشت می‌کند. لذا از نظر استحقاق یا عدم استحقاق مهر قواعد مختلفی وجود دارد و نظرات متعدد فقها و حقوقدانان در این زمینه به دنبال دارد. انحلال در مهر المسمی نیز ناشی از فوت یا طلاق و فسخ است و عدم تمکین زوجه و نشوز او همچنان در عدم رسیدن او به مطالبات حقوقی خود بازمی‌دارد و همه فقها چه امامیه و چه اهل سنت بر این مسأله اتفاق نظر دارند. البته امامیه و شافعیه معتقدند که زوج مهر را باید تحویل یک فرد امین بسپارند و زوجه هم ملتزم به تمکین شود، در این صورت زوجه مستحق مهریه خواهد بود (مغنیه، ۱۳۸۳: ۲۸۴).

از میان فقهای عامه به جز ابوحنیفه، معتقدند که قبل از دخول زوج، زوجه حق خودداری از تمکین را دارد و مستحق تمام مهر و نفقه است و بعد از دخول چنانچه از تمکین خودداری کند، مستحق مهر تمام و نفقه نیست. ابوحنیفه معتقد است، زوجه بعد از تمکین هم می‌تواند جهت دریافت مهر، از تمکین خودداری کند و مستحق نفقه است.

امتناع زوج از پرداخت مهر

حنفیه معتقد است که در صورت امتناع زوج از پرداخت مهر، زوجه حق فسخ ندارد و قاضی نمی‌تواند او را طلاق دهد فقط زوجه می‌تواند از تمکین خودداری کند، البته امامیه با حنفیه در این مورد هم‌نظر است، مالکیه معتقد است اگر دخول واقع نشود، قاضی می‌تواند طلاق بدهد و حکم به صحت آن کند ولی اگر بعد از دخول باشد زوجه حق فسخ ندارد. شافعیه با نظر مالکیه یکی است فقط قاضی در صورت عدم دخول نمی‌تواند طلاق بدهد. حنابله می‌گوید زوجه چه قبل و یا بعد از دخول حق فسخ را دارد در صورتی که قبل از عقد، جاهل به اعسار زوج باشد ولی اگر عالم به اعسار وی باشد حق فسخ ندارد. از جمله جاهایی که از دیدگاه فقهای عامه، زوجه مستحق نصف مهر است، آنجاست که زوجین ذکر مهر را در ضمن عقد ترک کنند و بعد از عقد بر آن تراضی کنند، روز قبل از دخول، زوجه را طلاق دهد، در این صورت زوجه مطلقه مستحق نصف مهریه است به خاطر اینکه بعد از عقد تراضی طرفین بود.

چنانچه زوجه ادعا کند که زوج چیزی که به او داده، هدیه بوده است و زوج بگوید آن مهر بوده، فقهای حنفی مصر معتقدند که قول زوج مقدم است؛ زیرا که نیت واقعی خود واقف است. پس باید سوگند بخورد و زوجه باید بینه بر ادعایش بیاورد و امامیه هم با حنفی‌ها در این زمینه اتفاق نظر دارند.

نظرات فقهای عامه در برخورداری زوجه از مهر المثل

- ۱- چنانچه مالیت مهر از همه جهات مجهول باشد، شافعیه و حنفیه و حنابله عقد را صحیح و مهر را باطل نمی‌دانند، مالکیه معتقد است که عقد باطل و قبل از نزدیکی فسخ گردد و سپس مهر المثل ثابت می‌شود البته امامیه با نظر مالکیه مخالف است.
- ۲- جایی که مالیت حیوانی مثل خوک شرط مهر شود، شافعیه و حنفیه و حنابله عقد را صحیح و زن را مستحق مهر المثل است، و مالکیه می‌گوید قبل از دخول عقد باطل و بعد از دخول عقد ثابت و زوجه مستحق مهر المثل است. اکثر امامیه موافق نظر حنفی‌ها هستند.

۳- جایی که مهر مغضوب باشد، مالکيه بعد از دخول زوجه را مستحق مهر المثل می‌داند و شافعيه و حنابله عقد را صحيح می‌دانند و زوجه مستحق مهر المثل می‌شود. حنفي‌ها عقد را صحيح اما مهر اگر مالک اجازه کند زوجه مستحق مهر المثل می‌شود و اگر اجازه ندهد، زوجه مستحق بدل و عوض مهرا لمثل می‌شود. در اینجا نیز حنفي‌ها و اماميه هم‌نظراند.

۴- چنانچه یکی از زوجین قبل از دخول بمیرد، حنفي و حنابله زوجه را مستحق مهر المثل کامل می‌دانند و بقیه این مسأله را نمی‌پذیرند.

احوال شخصيه

عبارت "احوال شخصيه" امروزه در کشورهای اسلامی کاربرد زیادی دارد، بنابراین لازم شد در اطراف آن تا حدودی بحث شود. احوال شخصيه یعنی بحث نمودن از حالات مربوط به شخص حقيقي که حدود یک قرن از ورود این مصطلح به حوزه حقوق کشورهای اسلامی می‌گذرد که از طریق ترجمه حقوق عرب وارد حقوق کشورهای اسلامی و فقه شد. از آنجا که شناخت ماهیت احوال شخصيه جایگاه آن در حقوق بین‌الملل خصوصی است و در تقسیم بندی حقوق، احوال شخصيه یکی از شاخه‌های آن است. لذا با تصویب آن در رایج فقه موجب شد که فقها این عبارت را به کار ببرند.

اگرچه تعريف روشنی برای آن ارائه نشده است؛ اما حقوقدانان کوشیده‌اند با ذکر مصادیق و نمونه‌هایی به تعريف آن بپردازند. از جمله گفتند: «احوال شخصيه در اصطلاح حقوقی به معنای اوصاف و خصوصياتی است که وضع و هویت شخصی و حقوقی و تکالیف فرد را در خانواده و اجتماع معین می‌کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۲: ۴). این تعريف مورد قبول حقوقدانان بسیاری از کشورها می‌باشد. دیوان عالی کشور مصر اینگونه تعريف نموده است: «احوال شخصيه مجموعه‌ای از صفات طبیعی یا خانوادگی است که موجب تمیيز شخصی از غیرش شده و قانون بر آن ترتیب اثر می‌دهد، مثل اینکه شخص مرد است یا زن، مجرد است یا متأهل یا مطلق یا مثل اینکه ولد مشروع است یا نامشروع، اهلیت دارد یا به دلیل صغر، جنون و سفه فاقد اهمیت مطلق است» (معوذ عبدالتواب، بی تا، ج ۱: ۲۶).

بنابراین وجه مشترک تعاریف تشخیص وضعیت حقیقی و حقوقی فرد و اجتماع است. مراد از وضعیت می‌تواند بررسی کیفیتی اشخاص از نظر قوانین جاری یک کشور باشد مثل مجموعه اوصاف حقوقی انسان در باب نکاح، طلاق، سن، نسب و امثال آن است که قانون بر آن‌ها آثار حقوقی بار می‌کند مانند نفقه زوجه که بر عهده شوهر است. البته برداشت غربی‌ها از وضعیت حقوقی فرد به گونه‌ای است و کشورهای اسلامی به گونه‌ای دیگر مثلاً در روم وضعیت احوال شخصیه تقسیم می‌شود به وضعیت شخص به اعتبار آزاد یا برده بودن و وضعیت سیاسی فرد که از چه نژادی است، و وضعیت خانوادگی شخص که از بعد خانوادگی مثل پدر و فرزندی که پدر سرپرست خانواده است و اینکه جزو کدام طبقه اجتماعی محسوب می‌شود (امامی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۹۹).

لذا در فرهنگ غرب و فرهنگ اسلامی کشورهای عربی در بعضی موارد واژه احوال شخصیه کاربرد مشترک دارد، و بیش‌تر در وضعیت خانوادگی است والا مسائلی مثل برده‌داری و امثال آن امروزه رخت بر بسته است. یا در وضعیت سیاسی، وضعیت اتباع یک کشور بیگانه با اتباع کشور اسلامی متفاوت است و ممکن است از حقوق خاص خودش برخوردار باشد.

مهم‌ترین موضوعات و مصادیق احوال شخصیه حل مسائلی مثل ازدواج، وضع اموال زن و شوهر، طلاق، افتراق جهیزیه، مهر، ابوت، نسب، فرزندخواندگی، قیومیت، ارث و وصیت و غیره است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۹۳).

البته حقوقدانان در برخی مصادیق احوال شخصیه تشکیک کرده‌اند از جمله مهریه، ارث، وصیت، هبه و وقف (معوض عبدالتواب، بی تا، ج ۱: ۲۳).

ضمن اینکه مصادیق احوال شخصیه در همه کشورها یکسان نیست؛ اما می‌توان گفت مسائل احوال شخصیه شامل اهلیت، ولایت بر مال، مسائل مربوط به خانواده، وصایا و مواریث می‌باشد و در بعد خانوادگی که با امور دینی سر و کار دارد امثال نفقه، مهر، وصیت، هبه و وقف که جنبه مالی دارد، در محاکم شرعی تحت عنوان احوال شخصیه بررسی می‌شود.

البته در اینکه احوال شخصیه از چه زمانی به عنوان بخش مستقل مطرح شده و اصلاً از کجا وارد فقهی و حقوقی شده، نظرات همانطور که در ابتدا گفته شد، متفاوت است که

برخی وام گرفته از ایتالیا و فرانسه می‌دانند که در کنار قانون عمومی، به قانون محلی (حال) قرار دادند (معوض، عبدالتواب، بی تا، ج ۱: ۲۱) ولی به نظر می‌رسد در اواخر قرن ۱۹ میلادی توسط محمد قدری پاشا زمانی که کتاب «احکام الشریعة فی الاحوال الشخصية» را نوشت وارد فقه اسلامی شد (احمد غندور، بی تا: ۸) و از راه ترجمه اصطلاحات فرانسه وارد زبان فارسی نیز شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۹۳) البته با بیان مطالب فوق می‌توان گفت که فقه اسلامی بدون توجه به واژه دخیله احوال شخصیه که برخی معتقدند از غرب وارد شده، فقهای مسلمان ما در باب احوال شخصیه سابقه دیرینه دارند و این واژه چیز ناشناخته‌ای نیست که برخی کشف کرده باشند بلکه مجموعه قانون مدنی که در باب خانواده و اجتماع است مهم از نظرات گرانبهای فقهای بزرگ اسلامی است که گاه واژه‌ها آن را برجسته می‌کند.

جایگاه احوال شخصیه در فقه و حقوق

احوال شخصیه بخشی از حقوق مدنی و مهم‌ترین بخش آن است که هم در احوال شخصی که متعلق به انسان و ذات‌اش می‌ماند، و جدای از موقعیت اجتماعی او نیست مانند زوجیت و توابعی که ممکن است در بر داشته باشد مثل طلاق است؛ و هم شامل احوال عینی که مربوط به قواعد معاملات می‌شود؛ و آنچه را که احوال شخصیه با روابط مالی سر و کار دارد و قوانین کشورهای اسلامی نوعاً از این تقسیم‌بندی تبعیت می‌کنند. البته در فقه امامیه و عامه عنوان احوال شخصیه نیامده است و احکام فقه اسلامی را به دو قسمت کلی تقسیم می‌کند: عبادات و معاملات. اولی آنچه مربوط به بندگی انسان با خدا را تنظیم می‌کند و به قصد تقرب به خدا انجام می‌شود مثل نماز، روزه، حج و... و دومی روابط افراد و اجتماعات را با برخی دیگر تنظیم می‌کند مانند نکاح، طلاق، بیع، جنایات، وصایا و... البته برخی فقهای اهل سنت احکام را علاوه بر عبادات و معاملات، مناکحات و عقوبات را جداگانه بررسی کرده‌اند که مناکحات را آنچه مربوط به دنیا است یا درباره انتظام عالم و عقوبات راجع به استقرار تمدنی است که همراه با عقوبات است (شبلی، بی تا: ۱۲). اما تقسیم رایج و مشهور در میان فقهای شیعی، تقسیمی است

که علامه در «شرایع الاسلام» آورده‌اند که احکام را به عبادات، عقود، ایقاعات و احکام تقسیم کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳).

به نظر می‌رسد عنوان احوال شخصیه که امروزه در کشورهای اسلامی مثل مصر و لبنان مطرح است و به ویژه که مخروجه از اندیشه‌های مختلف است، از روند افکار غربی برخوردار است که به جهت تضعیف محاکم شرعی است و در کنار آن دادگاهی تحت عنوان دادگاه عرفی تأسیس کردند؛ ضمن اینکه از صلاحیت محاکم شرعی کاسته می‌شود، محاکم عرفی بتوانند به عنوان جایگزین مسائل مربوط به طلاق، ازدواج و امثال آن را حل کنند و به نوعی محدود کردن مسائل در موضوعات و مصادیق احوال حقیقی شخصی و نه حقوقی و مدنی آن لذا در استفاده از واژه احوال شخصیه باید دقت کرد که مراد از احوال شخصیه ساخت بیگانگان مطرح است یا احوال شخصیه‌ای که فقهای امامیه و اهل سنت از قدیم مشخص کرده‌اند و تمییز احوال شخصی می‌بایست از ناحیه فقها روشن شود که برخی در ورطه تقلید به هدف گرفتار نیابند، از بعضی موضوعات فقهی ذی وجوه هستند که هم جنبه مالی و غیرمالی دارد و باز جزئیات و استثنائات آن که خود دسته‌ای از احکام فقهی در باب احوال مدنی است.

برخی فقهای روشن مثل امام خمینی (ره) بر این باورند که شرایط برای تحقق آن حکومت آرمانی مهیا نشده است و واقعیت موجود را باید پذیرفت. تذکر این نکته لازم است که طرح مسأله قانون حاکم بر احوال شخصیه بیگانگان از نظر فقه اسلامی مستلزم آن نیست که حتماً بیگانه را به معنای حقوقی آن اخذ کنیم زیرا این بحث از دیرباز در میان مسلمانان مطرح بوده است.

رویکرد کشورهای اسلامی در مسأله قانون حاکم بر احوال شخصیه بیگانگان و پیروان ادیان دیگر باعث شده از رهیافت قانون متبوع پیروی کنند. در ماده ۶ قانون شماره ۴۶۲ سال ۱۹۵۵ کشور مصر مقرر می‌دارد که پیروان سایر ادیان در صورتی که در هنگام صدور این قانون از قانون مدوتی برخوردار باشند و دو طرف دعوا نیز پیرو یک دین باشند، قانون دین متبوعشان حاکم خواهد بود (شبلی، بی تا: ۲۳). چنانچه در اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مقرر می‌دارد که ایرانیان زرتشتی،

کلیمی و مسیحی که اقلیت‌های دینی هستند، در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود آزادند.

بنابراین کشورهای اسلامی در اجرای قانون احوال شخصیه مختلف هستند.

۱- دسته‌ای که علاوه بر مذهب رسمی کشور، قانون احوال شخصیه سایر مذاهب را معتبر می‌دانند مثل کشور مصر که در صدد توسعه قضایی و تساهل با دیگر مذاهب پیشقدم بوده البته قانون احوال شخصیه متحد الشکل پایه‌گذاری کردند.

۲- دسته‌ای که قانون و واحد متحد الشکل را در احوال شخصیه به کار نبرده‌اند؛ اما برای حمایت از برابری مذاهب مختلف، روش تعدد قانون احوال شخصیه را در پیش گرفتند و پیروان هر مذهب را تابع قانون احوال شخصیه متعدد تشکیل شده است مثل لبنان که در سابق محاکم شرعی، یادگار عثمانی‌ها بود اما بر اساس قانون مصوب ۱۹۴۲ هر طایفه‌ای در امور مربوط به احوال شخصیه تابع قوانین خود گردیده است. مثلاً طایفه درزی‌ها برای احوال شخصیه خود محاکم اختصاصی دارد.

۳- دسته‌ای که ملزم به پذیرش احوال شخصی گروهی خاص می‌کنند مثل علمای حنبلی عربستان که در سال‌های ۱۹۲۸ و ۱۹۳۵ مقرراتی را وضع کردند که قضات را ملزم به پیروی از متون متغیر فقه حنبلی می‌کرد.

نتیجه بحث

به نظر می‌رسد که حقوق مصر بیش‌تر بر اساس نظرات حنفی‌هاست که عثمانیان بر اساس نظر فقهای حنفی حکومت خود را مستحکم کردند، و از این جهت نظرات ابوحنیفه نسبت به دیدگاه‌های فقهی دیگر در مصر، قوی‌تر است و از جهتی حقوق ایران که بر مبنای فقه امامیه است، در برخی نظرات با دیدگاه حنفی نزدیک است.

آنچه از تفصیل مطالب گذشته به دست می‌آید، قانونگذار حقوق مصر، پیوسته در جهت تأمین و حمایت از حقوق زنان تلاش کرده تا از ورود اجحاف به حقوق زنان به ویژه زنان مطلقه جلوگیری کند، تا با وضع قوانین مناسب به اهداف خود جامه عمل ببوشاند و در حمایت از زنان مطلقه ماهانه تا دو سال اجرت المثل مقرری تعیین کرده‌اند و از اهرم‌های مختلف قانونی سعی می‌شود تا مقابل افزایش طلاق را بگیرند، و با تأسیس

صندوق‌های تأمین خانواده، از آلام و دردهای روانی زوجین در زمان زناشویی و چه پس از انحلال نکاح از نظر مالی، کاهش دهند و در ایران هم ماده ۱۱ قانون حمایت از خانواده سعی کرده با اصلاح در این ماده در ۷۱/۸/۲۸ مصوبه تبصره ۶ قانون مقررات مربوط به طلاق در جهت بررسی حقوق مالی زوجه مشخص، و تا به امروز در جهت تأمین حقوق مالی زوجه پس از طلاق موفقیت‌هایی به دست آوردند.

پیشنهاد می‌شود جهت جلوگیری از اطاله پرونده‌ها، هیأت‌های حل اختلاف را تقویت نموده همانطور که در مصر چنین کردند. البته در ایران هم سالیان متمادی است که این نهاد توانسته میزان دغدغه‌های زنان مطلقه را کاهش دهند. یکی از موفقیت‌های مصری، تصویب قانون برای الزام حضور نیایی مردم در جلسات احوال شخصی است تا مشاوران با آگاهی‌های لازم کمک کنند تا مسیر غذایی به تندی پیش برود و وقت مردم هدر نرود.



کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن خرم، علی بن احمد. بی تا، **المحلبی بالآثار**، بیروت: دار الفکر.
- ابن عابدین، محمد امین. ۱۴۱۲ق، **ردّ المختار علی الدّر المختار**، بیروت: دار الفکر.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد. ۱۳۸۸ق، **المغنی**، مصر: مکتبه القاهرة.
- ابو زهره، امام محمد. بی تا، **محاضرات فی عقد الزواج وآثاره**، مصر: دار الفکر العربی.
- امامی، حسن. ۱۳۶۳ش، **حقوق مدنی**، تهران: نشر اسلامی.
- بصری، عارف. بی تا، **نققات الزوجة**، قاهره: دار الفکر العربی.
- بیرداد، هادی. ۲۰۱۷م، **تیسیر اجرائات التقاضی فی مسائل الأحوال الشخصية**، بیروت: منشورات زین الحقوقیة.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. ۱۳۶۸ش، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، تهران: انتشارات گنج دانش.
- حلی علامه، حسن بن یوسف. ۱۴۱۰ق، **ارشاد الأذهان إلى احکام الايمان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی علامه، حسن بن یوسف. ۱۴۱۰ق، **شرائع الاسلام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سلیبی، محمد مصطفی. بی تا، **احکام الاسرة فی الاسلام**، مصر: دار الفکر العربی.
- شربینی، شمس الدین. ۱۴۱۵ق، **مغنی المحتاج إلى معرفة معانی الفاظ المنهاج**، بی جا: دار الکتب العلمیه.
- العربی، محمد محی الدین. بی تا، **الأحوال الشخصية**، قاهره: دار الکتب العربی.
- العمروسی، انور. بی تا، **اصول المراضعات الشرعية فی مسائل احوال الشخصية**، اسکندریه: دار المطبوعات الجامعیه.
- غندور، احمد. بی تا، **الأحوال الشخصية فی التشريع الاسلامی**، بیروت: بی نا.
- کاتوزیان، ناصر. ۱۳۸۶ش، **عقود معین**، تهران: نشر میزان.
- الکاسانی، علاء الدین ابوبکر. ۱۳۲۸ق، **بدايع الضایع فی تربية الشرائع**، مصر: مطبعة الجمالیه.
- محقق داماد، سید مصطفی. ۱۳۹۳ش، **بررسی فقهی حقوقی در خانواده، نکاح و انحلال آن**، بی جا: مرکز نشر علوم اسلامی.
- معوّض، عبد التواب. بی تا، **موسوعة الأحوال الشخصية**، قاهره: دار الکتب العربی.
- مغنیه، محمد جواد. ۱۳۸۳ش، **فقه مقارن**، ترجمه دکتر اسلامی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی ورامین.

نجفی، محمد حسن. ۱۴۲۴ق، **جواهر الکلام**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
نوری، یحیی. ۱۳۶۰ش، **اسلام و عقاید و آراء بشری**، بی جا: مجمع معارف اسلامی.
نووی، محی الدین. بی تا، **المجموع فی شرح المهذب**، بیروت: دار الفکر.

مقالات

بستان، حسین و رضا دهقان نژاد. ۱۳۹۶ش، «**حقوق و وظایف همسری و مادری زنان از دیدگاه قرآن**»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال هشتم، شماره ۳۲.

Bibliography

Holy Quran

- Ibn Khoram, 'Ali ibn Ahmad, al-Mahlabi al-Athar, Beirut, Daralfikr, and Bai Ta
Ibn Abidin, Muhammad Amin, Redmokhtar Ali al-Dur al-Mukhtarif, Beirut, Darlfikr, 1412
Ibn Qudamah, Abdullah bin Ahmed, Al-Mughni, Egypt, Cairo, 1388
AbuZahra, In front of Muhammad, Lectures in marriage and its effects, Egypt, Darfalkar Arabi, Bae Ta
Imam Ali, Hassan, Human Rights, Tehran, published Islam, 1363
Basra, Aref, Spouses expenses, Cairo, Darfalkar Arabi, Bae Ta
Bairdawad, Hadi, Facilitation of Litigation Procedures in Personal Status Issues, Beirut, Legal X Publications, 2017
Jafari Langroudi, Mohammad Jafar, Expanded in the Terminology of Law, Tehran, Jianye Danesh Publication, 1368
Hala Alamah, Hassan bin Yusef, guidance of the mind to the provisions of the right, Qom, a notebook of Islam, 1410
Hala Alamah, Hassan ibn Yusuf, Shari'a Islam, Qom, a notebook of Islam, 1410
Salibi, Mohamed Mostafa, Family Rulings in Islam, Egypt, Darfalkar Al Arabi, Bae Ta
Sharbani, Shams al-Din, Mughni Needed to Know the Meanings of Curricula, Dar Al-Kuttab Al-Ulama, 1415
Al-Arabi, Mohammed Mohi Aldin, personal status, Cairo, Daralktab Arabi, Bai Ta
Al-Amroosi, Anwar, The Origins of Shari'a Divorce in Personal Status Issues, Iskandariyah, University Publications House,
Ghandour, Ahmad, Personal Status in Islamic Legislation, Beirut, PA
Kattuzian, Nasser, The Contracts of Maan, Tehran, published Mizan, 1386
Al-Kasani, Alaa Al-Din, Abu Bakr, Badi'at Al-Da'ayyat in Tarbait Al-Sharay'a, Egypt, Mashhad Al-Jamilyeh, 1328
Mohsen Damad, Seyed Mustapha, Barrissi jurisprudential legal Dhar Khanwadah, Nekah and Nahlal An, Center of the Propagation of Islamic Sciences, 1393
Moawad, Abdul Towab, Personal Status, Cairo, Dar al-Kut al-'Abbi, Bita
Mughniyeh, Muhammad Jawad, Comparative Jurisprudence, translated by Doktor Islami, Enthsharat Daneshgah Azad Islami and Ramin, 1383
Najafi, Mohammed Hassan, Jawahar al-Kalam, Qom, publishing institution Islami, 1424

بررسی فقهی ماهیت وجودی حقوق مالی زوجه در قرآن؛ فقه امامیه و مقایسه آن با حقوق کشور مصر/ ۲۷۷

Nuri, Yihi, Islam, Aqayd and Boshra, Maqarim Islami, 1360

Nuwei, Mahi Din, Total in the explanation of polite, Beirut Darfkr, B Ta



A Jurisprudential Study on the Existence of Financial Right for Wife in Quran; Imamate Jurisprudence and Comparison with Rights in Egypt

Koorosh Bashiri: PhD Candidate, Law & Jurisprudence, Islamic Azad University, Damghan Branch

Ali Parimi: Assistant Professor, Payam – e Noor University, Semnan

Ahmad Reza Behyanfar: Assistant Professor, Islamic Azad University, Damghan Branch

Abstract

The aim of the present research is the issue of wife's rights after the breaking up marriage using jurisprudential and legal sources inspired by the views of Imamate jurists and lawyers in Islamic countries such as Egypt because of the importance and sensitiveness of the subject. This article is theoretical and the nature is descriptive – analytical and the method of compilation is librarian. The studies show Egyptian lawyer has consistently attempted to ensure and protect women's rights to prevent women rights being abused, specifically divorced ones.

Keywords: wife's financial rights, divorce, rights in Egypt, Imamate jurisprudents.